

در گرامی داشت روز جهانی زن!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

زنان آزاده، زنان خانه دار، رفقای کارگر، مردم آزاده

پیشاپیش روز جهانی زن را به همه شما، تبریک می گویم با این امید که در این روز، شاهد حضور و همبستگی میلیون ها انسان در خیابان ها با طرح شعارها و مطالبات زنان، به ویژه در جامعه ایران باشیم!

یکی از تجارب انقلاب ها در سده های گذشته، نشان داده است که به دلایل مختلف، اهمیت چندانی به خواسته ها و مطالبات زنان، داده نشده است. از این زاویه، بسیار مهم است که در تحولات سیاسی و اجتماعی، به خصوص جنبش کارگری، به مساله برابری جنسیتی و بر مطالبات زنان، اصرار ورزند. زیرا جنبش کارگری به عنوان اصلی ترین جنبش سیاسی - طبقاتی در مقابل طبقه حاکم سرمایه داری، باید بتواند جنبش های دیگر هم چون جنبش زنان و جنبش دانش جویی و دیگر جنبش های تحت ستم و آزاده را با خودش متحد سازد. این اتحاد تنها زمانی می تواند جنبه عملی جدی و واقعی به خود گیرد که مطالبات این جنبش ها نیز مدنظر رهبران و فعالین و تشکل های کارگری قرار گیرند. در چنین شرایطی، می توان امیدوار بود که انقلاب و انقلابیون، مساله زنان را به حاشیه نمی رانند و می توانند به آرزوها و دغدغه های آنان، جامعه عمل ببوشانند. به عبارت دیگر، مردانه کردن جنبش های مختلف اجتماعی که در آن زنان نقش های برابری ندارند و فعالیت هایشان به عنوان آحاد جامعه، دست کم گرفته می شود در نهایت منجر به اعمال نابرابری علیه زنان و به طور کلی به ضرر کل جامعه خواهد شد. تجربه نشان داده است که زنان نقش غیرقابل انکاری در پیش برد فعالیت جنبش های اجتماعی و تحولات انقلابی دارند و زمانی که حضور زنان به بهانه های مختلف توسط گرایش های مردسالاری و مذهبی و غیرمذهبی، در جنبش های اجتماعی به حاشیه رانده نشود بی تردید جامعه به پیشرفت ها و بالندگی ها و موفقیت های چشم گیر و ماندگاری دست پیدا می کند.

جنبش زنان و تعیین هشت مارس به عنوان روز جهانی زن، مسیر سخت و طولانی را طی کرده است. زنان کارگر بافنده آمریکا در سال ۱۸۵۷ در شهر نیویورک، خواستار افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار شدند و شجاعانه برای کسب مطالبات شان در مقابل سرکوب پلیس ایستادگی کردند. برخی از آن ها دستگیر و حتی جان باختند.

«کلارا زتکین»، یکی از زنان کمونیست آلمانی، تمام انرژی و خلاقیت های خود را برای رهایی کارگران، به ویژه زنان کارگر به کار گرفت. کلارا زتکین، در سال ۱۹۰۹ در یکی از کنگره های انترناسیونال در کپنهاگ، روز ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن پیشنهاد کرد و مورد استقبال شرکت کنندگان در این کنگره قرار گرفت.

همه ساله در چنین روزی مسائل و مشکلات زنان در رسانه ها، نشست ها و راه پیمایی ها و میتینگ ها و سخن رانی ها به بحث و نقد و بررسی گذاشته می شود. زنان سراسر جهان، به مناسبت این روز تاریخی، بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی کشورشان در فضاهای مختلف، خواسته ها و مطالبات شان را پی گرفتند تا سرانجام سازمان ملل نیز در سال ۱۹۷۵، هشت مارس را به عنوان «روز جهانی زن» به رسمیت شناخت.

در طول تاریخ، اتفاقات بسیار مهمی روی داده اند که به ۸ مارس مربوط بوده اند. یعنی زنان، به خصوص در روز هشت مارس، تلاش نموده اند بر روی مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود تاثیر بگذارند. سال های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در بسیاری از کشورهای اروپایی زنان در روز جهانی زن، به خیابان ها ریختند تا به جنگی که در آستانه شروع بود، اعتراض کنند.

سال ۱۹۱۷، آکساندرا کولونتای و دیگر فعالین زن، تظاهرات های عظیمی را در روسیه سازمان دادند که در آن ها، زنان خواهان نان و صلح بودند. تظاهرات عظیم روز زن همان سال، به شدت روحیه انقلابی گری را تقویت کرد به طوری که به انقلاب عظیم اکتبر ۱۹۱۷ منجر شد.

سال های دهه ۱۹۶۰ جنبش زنان در ۸ مارس، با شعار حق رای زنان و حقوق برابر به خیابان ها آمدند و...

اما با وجود این راه پیمایی طولانی از ۱۸۵۷ تاکنون، هرچند بهبود زیادی در وضعیت زنان، صورت گرفته است اما هنوز در هیچ جای دنیا به معنای واقعی حقوق برابر بین زن و مرد برقرار نشده است. اگر در غرب، جنبش های کارگری و زنان توانسته اند پاره ای از مطالبات خود را بر بورژوازی و دولت ها تحمیل کنند اما متأسفانه هنوز زنان در قاره های آفریقا و آسیا زنان، در زیر انواع و اقسام فشارهای اقتصادی، مردسالاری، تبعیض، نابرابری، ناسیونالیستی و مذهبی، زندگی فلاکت باری می گذرانند. به خصوص در سه دهه گذشته، به دلیل سر کار آمدن قدرت های محافظه کار و نئولیبرالیسم مانند تاجریسم و ریگانیسم، هم جنبش زنان و مطالبات این جنبش و هم جنبش کارگری به شدت مورد حمله قرار گرفته و به عقب رانده شده اند. سیاست های تبعیض آمیز و نابرابر و استثمارگر سرمایه داری جهانی با فروپاشی شوروی و پایان دولت رفاه، شدت بیشت تری یافته است.

یک معضل دیگر در پیشرفت جنبش زنان، یک سان دیدن وضعیت زنان بدون توجه به موقعیت طبقاتی آنان است. زنان و مردان کمونیست و سوسیالیست باید این مساله را با تمام وجودشان درک کنند که زنان نیز مانند همه اقشار و طبقات جامعه از موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برابری برخوردار نیستند و به طبقات تقسیم شده اند. به عبارت دیگر، موقعیت زن کارگر و بی کار و خانه دار و محروم با موقعیت زنان بورژوا و موقعیت آن ها در سندیکاهای کارگری، احزاب و سازمان های سیاسی لیبرال و راست، پارلمان ها و دولت های به اصطلاح دموکراتیک بسیار متفاوت و طبقاتی است. ما در همین غرب، شاهد این واقعیت تلخ هستیم که زنان کارگر، در هیچ پارلمانی و دولتی های نمایندگی نمی شوند.

علاوه بر این ها، به طور کلی جنبش های سیاسی - اجتماعی رادیکال و ضد سرمایه داری و سوسیالیستی، از جمله جنبش زنان نیز تضعیف شده است. اغلب گرایشات لیبرالی و فمینیست ها در راس این جنبش قرار گرفته اند. در چنین موقعیتی، طبیعی ست که زنان کارگر و خانه دار، دخالت چندانی در جنبش خود ندارند. بنابراین، تا روزی که در جنبش زنان توازن قوا به نفع زنان کارگر و بی کار و خانه دار و محروم تغییر نکند نمی توان به تغییر جدی در این جنبش به نفع برابری طلبان و ستم دیدگان امیدوار بود.

اگر تاریخ مبارزه جنبش زنان جامعه مان را ورق بزنیم با وجود این که جنبش زنان، همواره با سرکوب های دولتی و فشارهای مردسالاری و مذهبی روبرو بوده اما با مبارزه پیگیر و جسورانه بسیاری از زنان روبرو می شویم.

برای مثال، هشت مارس ۱۳۷۹ میلادی برابر با اسفند ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، یکی رو تاریخی مهم و فراموش نشدنی در جامعه مان است. روزی که صدها هزار زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب و کمونیست در ابعاد وسیعی به خیابان های تهران و شهرهای دیگر کشور ریختند و مهم ترین شعارشان علیه فتوای حجاب اجباری خمینی و دیگر قوانین زن ستیز حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده بود. شعار دیگرشان، این بود که ما انقلاب نکردیم به عقب برگردیم. این اولین و و بزرگ ترین تظاهراتی بود که بعد از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، برگزار شد.

حضور وسیع زنان و دختران در انقلاب مشروطیت، انقلاب ۱۳۵۷ و خیزش مردمی سال ۱۳۸۸، بسیار چشم گیر بوده و اکنون دست کم بخش آگاه جامعه ما، به امر مهم واقفند که در هر انقلابی اگر زنان در صف مقدم و رهبری آن قرار نگیرند آن انقلاب اگر هم به پیروزی برسد اما به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی نخواهد نرسید. واقعیت های انقلاب ۵۷ جامعه ما، این مساله را به روشن ترین شکلی در مقابل همه ما قرار دارد.

هم اکنون، بر اساس اعلام گزارش کارگروه جهانی اقتصاد در مورد شکاف جنسیتی در ایران در سال ۲۰۱۳ میلادی، شکاف جنسیتی طی سال گذشته باز هم افزایش یافته است. ایران از میان کشورهای مورد بررسی، رتبه ۱۳۰ را کسب کرده و در بین ۱۰ کشوری قرار گرفته که دارای بیش ترین نابرابری در فرصت های اقتصادی و سیاسی بین زنان و مردان هستند. رتبه هر کشور در شکاف جنسیتی بر اساس شاخص های اقتصادی، آموزشی، توانمندی سیاسی و بهداشت تعیین می شود. گزارش کارگروه جهانی اقتصاد، نشان می دهد که مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان در ایران، به شدت پایین است. بر اساس این گزارش، امتیاز مشارکت سیاسی زنان در ایران نزدیک به صفر و در مشارکت اقتصادی ۰/۳۶ است.

نرخ پایین اشتغال زنان در ایران نیز مانند مشارکت سیاسی از مهم ترین عوامل افزایش شکاف جنسیتی در ایران است. متأسفانه این نرخ، در سال های اخیر به دلیل سیاست های ضد اشتغال زنان که از سوی حکومت اعمال شده، باز هم کاهش یافته است. بر اساس برخی آمارها، اجرای سیاست هایی چون دور کاری، ممنوعیت زمانی برای اشتغال زنان، استخدام زنان به صورت پاره وقت و غیره نیز بی کاری زنان را در سال های اخیر تا دو برابر افزایش داده است. بنابراین، اشتغال زنان نیز مانند مشارکت سیاسی زنان، در گرو مبارزه پیگیر جنبش زنان است نه چشم دوختن به تغییر دولت ها و وعده های تو خالی آن ها.

حسن روحانی، وعده های انتخابی خود در حوزه زنان را بر محورهایی هم چون کاهش فشار گشت های ارشاد، رفع تفکیک و تبعیض جنسیتی در دو حوزه اشتغال و آموزش، حمایت از زنان خانه دار و سرپرست خانوار متمرکز کرده بود. اما زنان آگاه و به طور کلی بخش آگاه و پیشرو جامعه هرگز چنین وعده هایی را پاور نداشتند. چرا که سی و پنج سال است از این وعده ها پوچ گوش هایشان پر شده است. روحانی، به محض این که وارد کاخ ریاست جمهوری شد دستور داد گشت ارشاد را با حمایت نیروی انتظامی به جان زنان و جوانان انداخت.

تفکیک جنسیتی، طرحی که طی ۸ سال اخیر به یکی از جنجالی ترین مباحث در دانشگاه های کشور تبدیل شده است، هم چنان ادامه دارد.

هم چنین موج اعدام ها در ایران، در دولت حسن روحانی نفس گیر شده، به طوری که به طور میانگین هر روز سه الی چهار نفر در شهرهای مختلف ایران، اعدام می شوند. پس اگر دولت روحانی با توصیه رهبرشان در خارج کشور در مقابل رقبای بین المللی شان زانو زده و پرچم سفید را بالا برده است بر عکس در داخل کشور، فضای رعب و وحشت را با سرکوب زنان و جوانان و اعدام های روزمره تشدید کرده است.

به این ترتیب در جامعه ما، زنان به عنوان کسانی که سی و پنج سال است که عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین قوانین زن ستیز و آزادی ستیز و کودک آزار را شاهد بوده اند و تبعیض و نابرابری و ستم و محرومیت و توهین و تحقیر را با گوشت و پوست

خود لمس کرده اند، طبیعی ست که در صف اول مبارزات زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب برای برپایی یک جامعه آزاد و برابر و علانته و مرفه، قرار بگیرند. آن ها با پیش کشیدن پیشروترین و رادیکال ترین و انسانی ترین مطالبات برای رهایی و برابری انسان، به پیشگامان این تحولات در سطح جامعه تبدیل می شوند.

هم اکنون بسیاری از فعالین زنان، کارگران، دانش جویان، محیط زیست، حقوق بشر، آزادی زبان های مادری، وکلا و غیره در زندان ها زیر شدیدترین فشارهای روحی و روانی و جسمی قرار دارند. حتا به زندانیان بیمار مانند رضا شهابی، اجازه نمی دهند تحت مداوا قرار گیرند.

در چنین شرایطی، حضور فعال زنان، کارگران، بیکاران، زنان خانه دار، دانش جویان، جوانان، روش فکران و هنرمندان پیشرو در روز هشت در یک صف متحد در خیابان های شهرهای مختلف ایران با طرح مطالبات زنان و هم چنین با شعارهایی نظیر لغو سانسور و اختناق، لغو آپارتاید جنسی و کار کودکان، شکنجه و اعدام، و آزادی همه زندانیان سیاسی، می تواند حکومت اسلامی را به عقب نشینی جدی وادار سازد و زمینه را برای اعتراضات بعدی فراهم سازد!

*توضیح: این مطلب عصر سه شنبه هجدهم فوریه ۲۰۱۴، از برنامه «افق برابری» تلویزیون کومه له پخش شده است.